

هو العليم

مستثنیات در تحقق استطاعت برای حج

مرز نیازهای ضروری و لوازم غیر ضروری زندگی

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب

استطاعت در حج - جلسه هفتاد و پنجم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته عرض شد که شرطیت استطاعت، یک شرطیت عقلی و وجودی است؛ نه شرط وجوبی. پس از پرداختن به این مسئله، به این نکته می‌رسیم که استطاعت در چه چیزی محقق می‌شود. نفس استطاعت یک امر عقلی و یک شرط عقلی است و شرط عقلی تحدید بر نمی‌دارد که با فلان کیفیت و با فلان حدّ، این موضوع در انسان محقق می‌شود یا نمی‌شود. اگر حدّی برای آن باشد، همان حدّی است که در همه موارد است و هو الاقتدار علی اتیان الفعل. این تعریف برای استطاعت و این شرط عقلی است و بیش از این در اینجا چیزی را بیان نمی‌کنند.

مستثنیات استطاعت از دیدگاه فقها

اما نسبت به کیفیت استطاعت، مطالب مختلفی دارند و همان‌طوری که نسبت به مسئله خمس، بعضی از موارد را جزء مستثنیات می‌شمارند، مثلاً

مئونة سنة، اثاث البيت، مركب و خادم را جزء مستثنیات خمس به حساب می آورند، فقها در مورد مسئله استطاعت هم مستثنیاتی قائل شده اند؛ من باب مثال منزل مسکونی جزء مستثنیات شمرده شده است. مرحوم محقق حلی، منزل، اثاث البيت و خادم را جزء مستثنیات می شمارند و همین طور بعضی از مخارجی هم که در طول سفر برای انسان حاصل می شود، از قبیل این مسئله است.^۱

در مقابل این افراد، مرحوم صاحب حدائق و همین طور صاحب مدارک، منزلی که در شأن شخص باشد را جزء مستثنیات می شمارند؛^۲ لذا اگر شخص منزلی دارد که به حسب عرفی، خارج از شئون او است، جزء مستثنیات استطاعت نیست و استطاعت به او تعلق می گیرد؛ یعنی باید منزل را تبدیل به منزل کوچک تر کند و با پول آن حج انجام دهد. و همین طور آنها نسبت به اثاث البيت معتقدند بر اینکه هر اثاث البیتی جزء مستثنیات به حساب نمی آید،

^۱ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۴.

^۲ مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۳۸.

بلکه فقط آنچه که برای منزل ضروری است، جزء
مستثنیات محسوب می‌شود؛ مثل یک فرش، وسائل
طبخ و مقدار مختصری از اسباب و اثاثیه. اما امروزه
هر چیزی جزء اثاث‌البیت شده است؛ کامپیوتر هم
جزء اثاث‌البیت شده است، ظرف‌شویی و انواع دکور
جزء اثاث‌البیت شده است! آیا خانه‌ای که
ظرف‌شویی ندارد، زن با دستش نمی‌تواند ظرف
بشوید؟!

قرار نگرفتن تجملات زندگی در

مستثنیات استطاعت

یک وقت به جایی رفته بودم و دیدم داخل
آشپزخانه از این دستگاه‌هایی که با آن غذا را سرخ
می‌کنند، وجود دارد و روی آن هم یک پارچه
انداخته‌اند! به آنها گفتم که شما از این دستگاه
استفاده می‌کنید؟! آنها گفتند: «خیر، ما این را برای
دکور خریده‌ایم!» تا آن موقع نشنیده بودم که وسایل
آشپزخانه به عنوان دکور استفاده شود! البته در اتاق،
بلور، کریستال، قندان و ظروف را به عنوان دکور
می‌گذارند، اما آیا می‌شود که وسایل آشپزخانه
دکوری شود؟! یا با آن دستگاه غذا سرخ کن یا به

بیچاره‌ای بده که در آن سیب‌زمینی سرخ کند! حالا اگر دکور نباشد، نمی‌شود و کار آشپزخانه لنگ می‌شود؟!

مرحوم صاحب حدائق می‌فرمایند: «در اینکه وسائل منزل جزء مستثنیات است، صحیح است، ولی نه هر چیزی!» بنده خدا راست می‌گوید؛ هر چیزی که به‌عنوان وسائل منزل محسوب نمی‌شود. امروزه تلویزیون هم جزء وسائل منزل شده است و در هر خانه‌ای باید تلویزیون وجود داشته باشد. خانه‌ای که تلویزیون ندارد، خانهٔ اموات و شهر اموات و قبرستان است! باید آدم در آن خانه فاتحه و حمد و قل هو الله بخواند! به ما می‌گویند: «شما که تلویزیون ندارید چطور زندگی می‌کنید؟» می‌گویم: «ما هم مثل شما نفس می‌کشیم، اصلاً شما چطوری زندگی می‌کنید؟! انگار زندگی این است صبح که از خواب بیدار می‌شوید، قبل از اینکه صورتتان را بشوید و برای نماز صبح وضو بگیرید، حتماً باید دکمهٔ کنترل تلویزیون فشار را دهید تا روشن شود و ببیند چه کسی چه می‌گوید! تا وقتی که شب کاملاً

خسته شدید، تلویزیون را خاموش می کنید و تا قبل از آن خاموش نمی کنید! وقتی کاملاً خسته شدید، آن وقت دکمه را می زنید که تلویزیون هم دو سه ساعتی استراحت کند و بعد فردا دوباره روز از نو و روزی ما از این تلویزیون از نو! تا ببینیم که چه روزی هایی برای ما مقدّر شده است! الآن رادیو، کامپیوتر، مبل و صندلی جزء اثاث البیت شده است.» می گویم که حالا شخص روی زمین هم می تواند بنشیند، ولی می گویند: «نه، حتماً باید مبل باشد!»

ما یک دفعه به خانه ای رفتیم، ولی با اینکه بزرگ بود و اتاق بزرگی داشت، وقتی می خواستیم از این طرف خانه به آن طرف برویم، باید از لابه لای این مبل ها به سختی عبور می کردیم! به او گفتم: «شما چطور در این خانه زندگی می کنید؟! این مبل ها را بردارید و روی زمین بنشینید! چرا این کار را انجام داده اید و رفت و آمد را سخت کرده اید!» ناهار خوری اش یک مدل بود و صندلی اش یک مدل و آن وقت برای هر نفر، صندلی های بزرگی را قرار داده بود! چرا این کار را انجام می دهید؟! اگر رستم هم اینجا بنشیند، دستش تا آن طرف جا می گیرد!

این قدر فضا برای یک نفر!! خلاصه اصلاً نه هوایی
رد و بدل می‌شد و نه فضایی باقی مانده بود!
دقت کنید اعتبارات آمده است و تمام وجود ما
را گرفته است! بعد می‌گویند که اینها جزء مستثنیات
است! نه آقا! کجایش مستثنیات است؟! یا مثلاً
وسایل، دکورها، ظروف و پرده‌هایی که انتخاب
می‌شوند، حتماً باید از فلان جا باشند! نه خیر! پرده
ارزان هم می‌شود انتخاب کرد. خانم خانه که
إن شاء الله خدا حفظش کند و وجودش را برای شوهر
همیشه نگه دارد، چنین تغییر و تحولاتی را برای
شوهر بدبخت ایجاد می‌کند! حالا بعضی‌ها گفته‌اند
که تمام اینها جزء مستثنیات است! اما این گونه
نیست.

مستثنیات واقعی استطاعت نسبت به

اسباب زندگی

مستثنیات برای عیش و زندگی، عبارت است از
همان فرشی که انسان می‌اندازد و آن فرش هم باید
متناسب باشد؛ اگر فرش گران‌تر باشد، اشکال ندارد؛
خوب است انسان گران‌تر هم بیندازد، دوامش بیشتر
است، ولی علی‌کلّ حال این مستثنی به حساب

نمی‌آید، که ما اینها را خارج کنیم که ببینیم آیا مالی
باقی می‌ماند که با آن مال حج انجام دهد و استطاعت
محقق شود یا نه؟!

استطاعت، به وجود و تحقق آن شرایط زندگی و
حیات، بر طبق همان خصوصیات فردی شخص،
حاصل می‌شود؛ نه اینکه الآن همه چیز را می‌گویند
اقتضای زمانه این است که این طور باشد. نه، اقتضای
زمانه این حرف‌ها نیست! ما خودمان زمانه را برای
خودمان ترسیم می‌کنیم! اشکال ندارد که حالا در
خانه یک کامپیوتر هم باشد، فرض کنید پنجاه موبایل
هم باشد، ولی بالأخره اینها جزء مستثنیات استطاعت
به حساب نمی‌آید.

پس مرحوم صاحب حدائق و بسیاری از بزرگان،
این مسائل را جزء مستثنیات نمی‌شمارند.^۱ حتی
بعضی از اینها تصریح کرده‌اند بر اینکه اگر کسی دو
کفش و حذاء داشته باشد، یکی از آنها جزء مستثنیات
است و آن دومی نیست؛ یعنی تا این حد مسئله مهم
است.

^۱ حدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۹۳.

آن وقت با توجه به این برداشتی که بزرگان نسبت به این مسئله دارند، اصلاً به طور کلی قضیه استطاعت برای ما روشن می شود که استطاعت به چه چیزی حاصل می شود. استطاعت به بیا و برو، پول کذا و امثال ذلک حاصل نمی شود، بلکه همین وضعیت و مسئله فعلی مدّ نظر است.

این مطالب در مورد مستثنیات است که استطاعت برای حاجّ حتی با این شرایط هم حاصل می شود؛ یعنی اگر شخصی دارای این شرایط زندگی هست، مستطیع خواهد بود و حتی تصریح شده است بر اینکه باید این لوازم را بفروشد و از پول آن، مقدّمات سفر حج را تهیّه کند.^۱ این نشان می دهد که مسئله حج در نظر این بزرگان، مقداری قرص و محکم تر از نظر افرادی دیگر است که نسبت به قضیه حج، این قدر سست و بی مبالات هستند و همین طور از کنار آن می گذرند و منتظر یک هدیه و مائده آسمانی هستند که نازل شود و اینها را بر بال ملائک بنشانند و در وسط کعبه فرود بیاورد! این قضیه در مورد

^۱ روح مجرد، ص ۵۰۰.

استطاعت، به این نحو نیست.

روایات مؤید دیدگاه دوم

حالا روایاتی هم که در اینجا از امام علیه‌السّلام نقل شده است، همین نظر دوم را تأیید می‌کنند؛ یعنی در واقع دو نظر وجود ندارد، بلکه یک نظر است؛ حضرات معصومین در بعضی از روایات قائل به تساهل بیشتر می‌شوند، ولی در بعض دیگر تساهل کمتر است و اهتمام در وجوب بیشتر است.

مثلاً مرحوم صدوق در خصال از امام صادق علیه‌السّلام نقل می‌کند:

و حِجُّ الْبَيْتِ وَاجِبٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿۱﴾ وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحَةُ مَعَ صَحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يَخْلُفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّةٍ ۱.

می‌فرمایند: «به همین مقدار که بتواند انفاقی کند، برای وجوب حج کفایت می‌کند.»

در روایت دیگری آمده است که همین قدر که آن فرد بتواند در طول این مدت قوت عیال خودش را

^۱ خصال (للسدوق)، ج ۲، ص ۶۰۶.

تأمین کند، برای وجوب حج کفایت می کند.^۱

در روایت دیگر، شخص از امام باقر علیه السلام

راجع به مسئله استطاعت سؤال می پرسد:

محمد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام قوله تعالى ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ

الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «يَكُونُ لَهُ مَا

يَحِجُّ بِهِ.» قلت: فإن عُرِضَ عليه الحج فاسحياً.

قال: «هو ممن يستطيع و لم يستحي ولو على

حمارٍ أجدعٍ أبتَر، قال: فإن كان يستطيع أن يمشى

بعضاً و يركب بعضاً فليفعل.»^۲

اینکه حضرت می فرماید: **«و لو على حمار**

أجدع أبتَر»، حکایت از این می کند که لازم نیست

راحله برای سفر، حتماً هواپیمای بوئینگ هفتصد و

چهل و هفت آمریکایی و آن هم بهترین نوع و نوع

خاصی از آن باشد، بلکه انسان با هر وسیله ای واجب

است حج را انجام دهد؛ حتی اگر از این طیاره هایی

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۹:

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قَالَ: الْمَرْوِيُّ عَنْ أَمِّتِنَا (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) أَنَّهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ وَ نَفَقَةٌ مَنْ تَلَزَمَهُ نَفَقَتُهُ، وَ الرَّجُوعُ إِلَى كِفَايَةِ إِمَّا مِنْ مَالٍ أَوْ ضِيَاعٍ أَوْ حَرْفَةٍ، مَعَ الصَّحَّةِ فِي النَّفْسِ، وَ تَخْلِيَةِ الدَّرَبِ مِنَ الْمَوَانِعِ وَ إِمْكَانِ الْمَسِيرِ.

^۲ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۴.

که مدام سقوط می کنند هم بود، رفتن به حج واجب است! البته می شود بگوییم که در اینجا وقتی انسان این طیاره ها را می بیند و مسئله امنیت و خوف از سقوط هست، سوار نشود.

تنظیم مسئله به یک خاطره

یک دفعه والدۀ ما می خواستند با هواپیما به مشهد بروند و هواپیما از اینهایی بود که افراد را با طناب می بندند! ایشان هم اصلاً حالشان مساعد نیست و یکی دو مرتبه هم در این هواپیماها حالشان بد شده است و من هم دیگر بلیط این هواپیماها را برایشان نمی گیرم. خلاصه ما رفتیم که بلیط بگیریم، فروشنده بلیط گفت: «بلیط هواپیمای خوب الآن نیست و یکی دو روز دیگر می توانید بلیط بگیرید.» ما حتی سفرشان را دو یا سه روز به تأخیر انداختیم برای اینکه هواپیمای مناسبی باشد. بعد موقعی که می خواستیم سوار هواپیما شویم، من دیدم آن شخصی که بلیطها را چک می کند به یک نفر دیگر می گوید که می دانید هواپیمای شما چه هواپیمایی است؟! از حرف او تعجب کردم، ولی به این قضیه توجه نکردم و کوتاهی کردم؛ یعنی اگر همان موقع

متنبه می‌شدم، از سفر ایشان جلوگیری می‌کردم و بلیط را باطل می‌کردم. البته خواست خدا بود که این کار را انجام ندادیم.

وقتی دیدم که ماشین ما را به سمت این هواپیماهای بی‌کیفیت روسی می‌برد - که البته خیلی عالی و خوب هم هستند و انسان عمودی وارد می‌شود و افقی برمی‌گردد! نه هوایی دارد و نه فضایی! - من گفتم: «ای‌وای! ما که سفر را دو یا سه روز هم به‌خاطر این قضیه به تأخیر انداختیم!» بعد یک‌دفعه دیدیم که سایر مردم هم شروع به گفتن همین مطلب کردند و فقط ما نبودیم که این مطلب را گفتیم و اصلاً خیلی از مسافران که در اتوبوس بودند هم با این شرط که هواپیما مربوط به آن شرکت نباشد، قصد پرواز داشتند! این هواپیما برای یکی از همین شرکت‌هایی بود که جدیداً تأسیس شده است و بعد یک‌دفعه یکی از افراد که دیواری کوتاه‌تر از ما پیدا نکرده بود، گفت: «حاج‌آقا، مثل اینکه این هم از علائم آخرالزمان است! انسان بلیط ایرباس می‌گیرد، ولی آدم را سوار توپولف کنند!» من گفتم که چرا به

من می گوید؟! مگر من صاحب این هواپیما هستم؟!
بروید و کسی که صاحب آن است را پیدا کنید! البته
اگر توانستید او را پیدا کنید! بعد گفت که آقا شرعاً،
عرفاً و عقلاً ما بلیط مشروط گرفتیم! من گفتم: «بله،
این از علائم آخرالزمان است!»

او گفت که هواپیمایی که ما گرفتیم دو موتوره
بود، ولی این سه موتوره است! من گفتم: «اینکه بهتر
است! یک موتور هم اضافه دارد و امنیتش بیشتر
است و به جای دوتا موتور سه تا موتور دارد!»
خلاصه صحبت در آنجا به فکاهی و خنده گذشت.
بعد گفتم [که] حالا تا اینجا که زیر آسمان هستیم و
مشکلی پیش نیامده است! خدا ختم به خیر کند
موقعی را که بنده خدا مادرمان زیر سقف می رود و
اتفاقاً ایشان وسط‌های مسیر بدحال شدند و من
خیلی در آن سفر ترسیدم، ولی خب به خیر گذشت.
گاهی این طوری هم می شود. بالأخره ممکن
است افرادی که احتیاط می کنند بگویند که آیا با
وجود چنین مسائل و وسائلی، استطاعت حاصل
می شود؟ علی کلّ حال، بحث اجتهادی همین است و
هر کسی نظری دارد.

وقتی حضرت می‌فرماید: «اگر خر لنگی را هم پیدا کردی، باید سوار شوی و به حج بروی.» از این روایت استفاده می‌شود که اگر انسان به‌جای هواپیمای دوموتوره، سه‌موتوره هم پیدا کرد، باید سوار شود؛ چون حکم همان حمار «اجدع ابتر» را دارد که خلاصه باید حج را انجام داد و چاره‌ای نیست!

میزان استطاعت مورد نظر روایات

ما این استثنایی را که آقایان ذکر کرده‌اند، در روایات هم مشاهده می‌کنیم که حضرت هم در اینجا نسبت به این مسئله نظر دارند و روایات راجع به این قضیه زیاد است.

روایتی در رابطه با استطاعت داریم که از امام صادق علیه‌السلام است و حضرت می‌فرماید: «و **إِنْ كَانَ يَطِيقُ الْمَشْيَ بَعْضاً وَ الرُّكُوبَ بَعْضاً فَلْيَفْعَلْ**»؛ یعنی در مسئله استطاعت حتی مشی را هم از محقق‌های استطاعت شمرده‌اند. روایت در مورد حجة الاسلام است، نه حج استحبابی! حتی حضرت [در این باره به این آیه اشاره] می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. این مسئله نشان می‌دهد

که میزان استطاعتی که مورد نظر امام علیه‌السلام است، به حسب افراد، متفاوت است؛ اگر شخص مشیاً نمی‌تواند، باید تحصیل راحله کند، و الاً اگر کسی قدرت دارد، باید حج را مشیاً انجام دهد.

دقت کنید اینها چیزهایی است که ما باید نسبت به این مسائل ارتکاز پیدا کنیم و فقط همان چیزی را که به دست ما رسیده است، مورد توجه قرار دهیم؛ نه اینکه ببینیم حسن و حسین و تقی چه گفته‌اند و چه حرف‌هایی در این زمینه بیان کرده‌اند و آیا از سلیقه‌های خودشان در زمینه استطاعت اعمال رویه کرده‌اند یا نکرده‌اند؟!

آن چیزی که امام می‌فرماید این است: **«و ان كان يطيق المشى بعضاً فليفعِل»**؛ آنچه که امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید این است؛ آنچه که امام صادق و امام باقر علیهما‌السلام فرموده‌اند، این مسئله است. یا اینکه فرض کنید در روایت معاویه بن عمار، امام صادق می‌فرماید: **«إنَّ حجة الاسلام واجبة على من اطاق المشى من المسلمين»**.^۱ در اینجا

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱.

حضرت تصریح می کنند! دیگر چطور بیان کنند؟! به خدا قسم معنای مشی، راحله نیست! معنایش همین مشی علی رجلین (دوپا) است. **«أطاق»** یعنی طاقت داشته باشد و استطاعت در اینجا تفسیر به **«أطاق»** شده است. حضرت می فرماید: **«أطاق»**! حالا اگر بگوییم: **«این مطلب مربوط به همان قرائی است که مجاور مکه می باشند، حضرت در اینجا این را هم دفع می کنند و در ادامه می فرمایند: «و لقد كان من حج مع النبي صلى الله عليه و آله مشاة»؛ افراد، مشاة بودند که با پیغمبر از مدینه تا مکه - هفتاد فرسخ - راه رفتند. هفتاد فرسخ مسافت کمی نیست! «و لقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله بکراع الغنیم فشکوا الیه الجهر و العناء»؛ مسئله استطاعت تا این حد بود که اینهایی که مشاة می رفتند، از راه خسته و درمانده می شدند. «ولقد مر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بکراع الغنیم فشکوا الیه الجهد والعناء»، حضرت دیدند که آنها نشسته اند، فرمودند: «برخیزید! بروید تا ببینید خدا برایتان چه در نظر گرفته است.» و اینها را حرکت داند؛ **«فقال شدّوا از رکم و استنبطوا؛****

چیزی به شکمتان ببندید و این کمر خودتان را سفت بگیرید که قوی شوید تا بدن حالت حرکت، جهش و نشاط خودش را پیدا کند و آن حالت گرسنگی که غلبه کرده است، کم شود»؛ چون وقتی که انسان بدن و شکم خود را می‌بندد، طبعاً این مسئله به معده فشار می‌آورد و این جنبه‌اشتهایی را که وجود دارد، از بین می‌برد؛ و این باعث می‌شود که انسان گرسنگی را کمتر احساس کند. سابق این کارها را می‌کردند؛ مخصوصاً در جنگ‌ها این مسئله را انجام می‌دادند.

روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرمایند: «**يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ**»^۱؛ یعنی **ان لم يكن عنده الشيء و ان لم يكن عنده راحلة، يخرج و يمشي!**

میزان استطاعتی را که شرط عقلی است، در اینجا خود ائمه و حضرات علیهم‌السلام برای ما بیان کرده‌اند؛ یعنی آقا همین قدر که دوتا پا داشته باشی، تا به حج بروی، برو! این استطاعت است. آن وقت

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴:

«عن ابي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «**يُخْرَجُ وَ يَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ**» قلت: لا يقدرُ على المشي. قال: «**يَمْشِي وَ يَرْكَبُ**». قلت: لا يقدرُ على ذلك أعني المشي. قال: «**يُخْدَمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ**».

در اینجا آیا مبل، کامپیوتر و امثال ذلک جزء مستثنیات است؟! کسی که می‌تواند با دوتا پا برود، باید برود! روایاتی که مربوط به استقراض است نیز همین مطلب را می‌رسانند.^۱ روایات مهمی است که حکم این مسئله به واسطه آنها به طور کلی تغییر پیدا خواهد کرد. در همین بحث کیفیت استطاعت، شخصی از حضرت سؤال می‌کند که اگر من بتوانم مالی را قرض کنم، آیا استطاعت بر من مستقر می‌شود؟ حضرت می‌فرمایند: «بله! شما باید قرض کنید، البته با امید به اداء قرض که بعداً می‌توانید آن را بپردازید.»^۲ در روایت دیگر دارد که از حضرت سؤال می‌کند که من قرضی دارم؛ یعنی بر گردن من قرضی است؛ یعنی خود او مستدین است و **استدان من أحد**، آیا با این وجود حج برای من واجب است یا نه؟ حضرت می‌فرمایند که واجب است و بعداً باید از خدا طلب کنی که قرض تو پرداخته شود.^۳ البته مشخص است

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۷۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

^۲ الکافی، ج ۴، ص ۲۷۹:

«عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال قلت له: هل يستقرض الرجل و يحج إذا كان خلف ظهره ما يؤدى عنه إذا حدث به حدث. قال: **نعم**».

^۳ همان:

که این روایت، مربوط به آن قرض‌هایی است که قرض مُعَجَّل نیست، بلکه قرض مؤجل است، یا اینکه این مسئله مربوط می‌شود به آن قرض‌هایی که مشخص است که با یک قران و دو ریال، مسئله حل نخواهد شد. فرض کنید شخص دویست میلیون قرض دارد؛ حالا این شخص که دویست میلیون قرض دارد، در عین حال مکه‌اش را نباید ترک کند. قرضی هم روی اینها برای مکه اضافه کند؛ حالا اگر بخواهد صبر کند تا اینکه دویست میلیون یا یک میلیارد قرضش را پرداخت کند، مدت زیادی طول می‌کشد. بعضی‌ها هستند که در معامله‌ای ورشکست می‌شوند و یک میلیارد ضرر می‌کنند و الآن هم زندگی عادی آنها در جریان است، طبعاً چنین افرادی مستطیع هستند. آن کسی که یک میلیارد ورشکست می‌شود، آیا نمی‌تواند پنج میلیون برای مکه پرداخت کند؟!

اینجاست که ما در مسئله استطاعت به این نکته می‌رسیم که قضیه استطاعت غیر از این بوده است که

«عبدالمَلِكِ بن عتبة قال: سَأَلْتُ أبا الحسن عليه السَّلَام عن الرَّجُلِ عليه دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وِ يَحُجُّ؟ قال: «إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ».

ما تا به حال می شنیدیم. تمام اینها به خاطر این است که ما واجب مطلق را به جای مشروط، و مشروط را به جای واجب مطلق گذاشته ایم؛ یعنی اگر در مسئله حج، از اوّل صحیح جلو می آمدیم و معنای استطاعت را به همان معنای عقلی و عرفی خودش حمل می کردیم و واجب مطلق را به جای واجب مشروط نمی گذاشتیم، وقتی که بر حج حکم واجب مطلق کردیم، در این صورت، مسئله استطاعت حج هم مثل مسئله تحصیل طهارت مائیه می شود؛ همان طور که اگر مکلفی قدرت دارد بر اینکه آب را اشتراء کند و تحصیل طهارت مائیه کند، بر او واجب است که تحصیل طهارت مائیه کند و از طرفی برای کسی که می تواند آب بخرد، تیمم حرام است. فرض کنید شما آب ندارید تا وضو بگیرید، می گویند: «فقط از این آب های معدنی داریم و آن را هم فلان جا گذاشتیم و این قدر هم می فروشیم.» در اینجا واجب است که انسان آب را بخرد و وضو بگیرد؛ و حرام است که تیمم کند. این مسئله حج هم همین طور است.

حصول استطاعت به واسطه استقراض

اگر استطاعت دارد که قرض کند و می‌تواند قرض را اداء کند، باید این کار را انجام دهد. اگر نمی‌تواند، آن یک مطلب دیگری است، ولی مثلاً اگر می‌تواند از شخصی قرض بگیرد و هر ماه کم‌کم مبلغی پرداخت کند تا اینکه سد قروض کند، باید این کار را انجام دهد. استطاعت در حج هم این‌طور است و به وسیله استدانه حاصل می‌شود و روایاتش موجود است.

حتی در مسئله حج استحبابی هم حضرت می‌فرمایند که شما دین را در اینجا تقبل کن و حج استحبابی انجام بده! خیلی عجیب است؛ یعنی وقتی که امام علیه‌السلام نسبت به حج استحبابی می‌فرماید که قرض بگیر و خودت را مدیون قرار بده، آنوقت چطور در قضیه حج واجب برای کسی که می‌تواند خودش را مدیون قرار دهد و انتظار سدّ دیون را هم در اینجا دارد، این مسئله نباشد؟!

لذا روایاتی [دلالت دارد] بر اینکه اگر کسی بتواند دینی را بر ذمه بگیرد و خود را مدیون کند، حج بر او واجب و مستقر می‌شود. حالا این مطلب

را مقایسه کنید با اینکه انسان بنشیند تا هدیه‌ای
سماوی برای او نازل شود، تا به حج برود! دقت کنید
که چقدر با هم تفاوت دارند. إن شاء الله متن روایت
را هم در فرصت‌های بعد بررسی می‌کنیم، تا این
مسئله از نقطه نظر دلیل ظاهری مشخص باشد و
صرفاً تمسک به کلیات نباشد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد